

خیلواکی



استقلال

www.esteglaal.net

سه شنبه ۰۶ می ۲۰۲۵

مترجم: فریده نوری

آنچه را بیست سال افغانستان در مورد طالبان به من آموخت و اینکه چگونه غرب آن ها را دست کم می گیرد

منبع: نشر شده در ۳۰ ماه نوامبر ۲۰۲۱ توسط

سی پی آزر بایجانی مقدم

Sippi Azarbaijani Moghaddam.

Université de St Andrews

ماه اپریل سال ۱۹۹۵ بود و من آماده برای سفرم به افغانستان به صورت داوطلبانه با یک سازمان خیریه انگلیسی می شدم. من عازم لندن برای ملاقات با رئیس این سازمان غیر دولتی که قرار بود برای آن ها کار کنم، شدم. پدرم در دهه ۱۹۷۰ به افغانستان سفر کرده بود و آنجا را بسیار دوست داشت و قصه هایش در مورد این کشور مرا مجذوبش ساخته بود و آرزو داشتم به آن جا بروم. بعد از سالها آرزو بالاخره آماده حرکت به افغانستان شدم، بسیار عصبی و ناقرار بودم و نمیدانستم چه به انتظار من است، آیا کشوری جنگ زده که رسانه ها در موردش حرف می زنند و یا کشور زیبایی که Sabrina Michaud و Roland از آن عکاسی نموده بودند.

این دو عکاس در سال ۱۹۷۰ به افغانستان سفر نمودند و گنجینه از چهره ها و مناظر آن را در یک کتاب ثبت نمودند.

از رئیس این سازمان که قرار بود برایش کار کنم در مورد تهدید طالبان پرسیدم، برایم گفت "تا زمانی که طالبان افغانستان را بگیرند، من دیگر در این دنیا نیستم و تو هم یک زن پیرخواهی بود." چگونه این اشتباه بزرگ را مرتکب شد؟

در آن وقت طالبان فقط به عنوان یکی از جناح های مجاهدین دیده می شدند که علیه تهاجم اردوی شوروی می جنگیدند، و موفقیت شان کوتاه مدت خواهد بود، این سخنان را در یک گوشه از مغزم گذاشتم.

من تا پایان سال ۱۹۹۶ در افغانستان بودم، طالبان قسمت های زیاد کشور را تصرف کرده بودند، اما پس از واقعات سپتامبر سال ۲۰۰۱، افغانستان توسط نیرو های امریکایی و ناتو مورد تهاجم قرار گرفت، طالبان را از بین بردند و دولت جدیدی را جاگزینش نمودند.

دولت جدید دوام نکرد و بالاخره آنچه که از مدت ها انتظار آن می رفت، در ماه اگست سال ۲۰۲۱ به وقوع پیوست و طالبان دوباره شهر ها را یکی پی دیگر گرفتند و هر نوع مقاومت خنثی شد.

اولین احساس:

قبل از اینکه در یک میدان هوایی خاک اندود و غبار آلود در سال ۱۹۹۵ از طیاره پایان شوم و کارم را در شهر فیض آباد بدخشان، دره دور افتاده در یک منطقه کوهستانی شمال شرق افغانستان شروع کنم، در مورد این شهر مطالعه نموده بودم. اکثریت باشندگان این شهر را تاجک ها تشکیل می دهند و یک تعداد پشتون و ازبک نیز در آن زندگی می کنند. قبل از جنگ نیز یک منطقه فقیر بود و در جنگ ها زیربنا ها ویران شده بود و پول برای آبادی دوباره موجود نبود، حتی معاش کارمندان دولت وجود نداشت. در مدتی که در افغانستان بودم می دیدم که در اکثر جاها مکتب، کلینیک و یا دفاتر رسمی وجود نداشت. اطفال پپی های روغن خالی را در پشت شان می گذاشتند و مشغول جمع آوری مواد فاضله حیوانات برای گرم نمودن خانه های شان به جای مواد سوخت بودند. در کابل بزرگ سالان و خورد سالان مشغول جمع کردن آذوقه از زباله دانی ها بودند.

شهر خورد فیض آباد توسط دریای پُر تلاطم کوکچه به دو قسمت تقسیم شده است و مملو از تعداد بیشمار مردان ریش دار مسلح بود. خانم ها با چادری در رفت و آمد بودند، من یگانه خارجی بودم و بسیار زود با آن ها دوست شدم. یک روز یکی از آنها به آشفتگی برایم چیزی گفت، خود را در زیر چادری وی داخل کردم مانند این بود که در زیر یک خیمه آبی با هم صحبت کنیم.

تفاوت بین شهر های خورد و کابل زیاد بود، یکمراسته قبل از رسیدن طالبان، در کابل از دیدن مرد ها با دریشی در شهر و در ادارات و کار کردن خانم ها در ادارات حیران شده بودم. زیرا در فیض آباد زن ها حتی برای دیدن من اجازه نداشتند که در دفترم بیایند و هرگز مردی را در فیض آباد با دریشی ندیده بودم. بنابراین وقتی طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را تصرف کردند، همان شیوه زندگی که من در بدخشان دیده بودم با خود آوردند.

من به ماموریت خود در سازمان های مختلف غیر دولتی ادامه دادم، در سال ۱۹۹۷ در پروژه های انکشاف دهات برای کمک به زن ها کار کردم.

من وقتی به کار شروع کردم فضا متشنج و بحرانی بود، بعضی از قومندان های جهادی رفتار درست نداشتند و قتل، تجاوز جنسی و غارت و دزدی یک امر عادی نزد شان بود. من از ترس تجاوز و گرفتن اموال هیچ وقت نمی خواستم به تنهایی از یک جا به جای دیگر بروم. در پوسته های کنترول ما را متوقف می ساختند و از ما پول می خواستند.

در زمان طالبان اوضاع تغییر نمود، طالبان فعالیت های محدود را برای زنان اجازه می دادند، البته زنان باید چادری می پوشیدند، در حالیکه قبل از طالبان که افغانستان توسط جنگ سالاران و قومندان های آنها اداره می شد، همرائی پرسونل زن به دلیل تجاوز جنسی از طرف آن ها خطرناک بود و بعضاً ما تحت انواع ممنوعیت ها قرار داشتیم. در آن زمان سازمان های غیر دولتی برای تعلیم و آموزش دختران در خانه ها کار می کردند. بعضی قریه ها از مؤسسات غیر دولتی درخواست نمودند تا برای دختران شان مکتب بسازند.

در اوج قدرت طالبان در اخیر دهه ۱۹۹۰ من در کابل بودم و در مورد پروژه ها برای زنان با وزرا، والیان، قومندان ها و حتی با پولیس مخوف امر با المعروف و نهی از منکر ملاقات نمودم، روزگار سختی بود و برای همکاران افغان زمان آسان نبود، اما ما توانستیم با این حالت سازگاری کنیم.

بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ من به کار خود با سازمان های غیر دولتی مانند سازمان ملل متحد، تمویل کنندگان، ناتو، بانک جهانی و دولت افغانستان ادامه دادم. در این دوره علاقه ام به طالبان افزایش یافت وقتی با این دوره مقایسه نمودم.

من عمیقاً در مورد اینکه چگونه طالبان به تصویر کشیده می شوند، به فکر کردن شروع کردم و وضعیت طوریکه جامعه بین المللی سعی می کنند از آن ها تصویری سیاه و سفید نشان بدهند، آنطور نیست. تجربه من بسیار متفاوت است از "تعبیر رسمی"، برای من تعجب آور است و فکر می کنم که اگر با آن ها برخورد متفاوت می شد، نتایج متفاوتی برای افغانستان به دست می آوردیم.

یک حرکت برای زمان دشوار و مشکل:

برای من سوالاتی در مورد هویت طالبان و تفاوت این هویت با دیگر جناح های مجاهدین مطرح شد. به عنوان مثال احمد شاه مسعود قومندان جمعیت اسلامی، یکی از قدرتمندترین گروه های مجاهدین در حقیقت یک جنگ سالار و یک سخنران خوب بود.

در مقابل ملا محمد عمر بنیان گذار و اولین رهبر طالبان که در سال ۲۰۱۳ درگذشت، گوشه گیر بود. وی یک چشم خود را در جنگ علیه شوروی از دست داده بود. ملا محمد عمر مرا به یاد

شخصیت های تاریخی و عرفانی دیگری در منطقه مانند ال - مُقَنع (Al-Muqanna) "مرد چادر پوش" انداخت. او در قرن هشتم در افغانستان متولد شد. وی در اثر یک انفجار کیمیای شکلش تغییر کرد و شورش مردمی علیه عباسی ها را رهبری کرد.

طرفداران جنبش المقنع مانند طالبان لباس سفید می پوشیدند. آیا این یک تصادف است؟
آیا تاریخ تکرار می شود؟

برای بعضی عجیب معلوم می شود، و برای بعضی نشان دهنده وقار و هیبت طالبان. من شروع به تحقیق در مورد حوادث خشونت آمیز توسط طالبان نمودم، آیا با خشونت قدرت و شجاعت خود را به نمایش می گذارند، لاکن متوجه شدم که فقط خشونت نیست با این کار پیام شان متوجه مخاطبان خاص می باشد و هدف شان نشان دادن قدرت و مشروعیت شان است. در حقیقت این صحنه سازی طرز بیان آنهاست. اگر اقدامات آن ها را ما ساده، وحشیانه، عقب مانده و زن ستیزانه نگاه کنیم، توانایی نحوه مقابله در میدان جنگ با آن ها را از دست می دهیم. آن ها هیچ وقت در میدان جنگ با یک رقیب با قدرت مواجه نشدند، طوریکه برگشت دوباره آن ها به قدرت در سال ۲۰۲۱ نشان می دهد. (در این قسمت نویسنده فراموش میکند که طالبان را امریکا و متحدین مقابل بودند.)

بسیار مهم است که طالبان در یک زمان بسیار خشونت آمیز تاریخ افغانستان ظهور کردند، همه جناح ها به اندازه غیر قابل تصور در گیر قتل، تجاوز و چور و چپاول بودند. گفته می شود که تاریخ ظهور طالبان منشأ می گیرد از تجاوز به دختران جوان توسط یک جنگ سالار محلی در یک پوسته کنترول، طالبان برای جلوگیری از ادامه فساد و خشونت قومندان های محلی علیه مردم در قندهار تشکیل شدند. غربی ها در دوره مجاهدین از این نوع خشونت ها در امان بودند.

به یاد دارم که ملیشه های جنبش یک گروه سیاسی ترکی، در سال ۱۹۹۶، قبل از سقوط کابل وارد کابل شدند. آن ها برای حمایت از حزب جمعیت، یکی از احزاب سیاسی افغانستان که در حال از دست دادن کابل بودند، آمده بودند. ترس در بین مردم کابل هویدا بود مخصوصاً نزد خانم ها. زیرا قبل از رسیدن طالبان مردم ناپدید می شدند خشونت و تجاوز جنسی و انواع فساد بیداد می کرد، حومه کابل توسط جنبش ویران و مردمان آن نابود شدند. وقتی به گذشته می اندیشم طالبان بسیار موفق بودند و این دلیلی بود که به آن ها قدرت داد، طور مثال آن ها به مردان نگفتند که مو های تان را کوتاه کنید، بلکه آن ها مردان را جمع نمودند و به زور مو های شان را کوتاه کردند.

آن ها از طریق ترس قوت خود را در جامعه پخش نمودند. طالبان در مغز مردم داخل شده بودند. تشکیل طالبان یک پروسه طولانی است، در اثر جنگ های دومدار، غربت و جنگ های داخلی بسیار خشن و خونین، تحریک طالبان شکل گرفت. چیزئیکه برای من روشن شد که طالبان یک فضای سیاسی مختص به خود شان را به وجود آوردند، که همانا تطبیق عدالت و قانون با خشونت بود. رفتار داعش در سوریه و عراق از بسیاری جهات از طالبان الهام گرفته شده است.

در تحقیقات خود من دوره اول طالبان را در نظر می گیرم. جامعه شناس Jeffrey Alexandre که قدرت و عملکرد در زمان بهار عربی و سراسیمگی را در زمان یازدهم سپتامبر تحلیل و تجزیه نمود، ثابت کرد که اساس قدرت سیاسی در توانایی و داشتن ظرفیت برای بسیج نمودن عناصر کلتوری و به حرکت آوردن کسانی است که به شما گوش می دهند.

سه رویداد خاص مراحل عمده داشتن تسلط طالبان بر عملکرد شان را و توسعه هویت شان را نشان دهنده می باشد.

۱ - ردای پیغمبر

یکی از اولین کار های ملا محمد عمر در سال ۱۹۹۶ فوق العاده بود، وی یادگار مقدس را از یک زیارتگاه در قندهار که قبلاً پایتخت تاریخی بود، گرفت، این یادگار مقدس را مسلمانان به پیامبر اسلام نسبت می دهند. این ردای مقدس در قرن هژدهم از بخارا توسط احمد شاه درانی بنیانگذار امپراتوری درانی و دولت مدرن افغانستان به قندهار آورده شد، این یادگار یست که معجزه ها به آن نسبت داده می شود.

رهبران مذهبی از سراسر افغانستان و حتی از فراتر از آن به قندهار آمده بودند، طالبان باید تصمیم می گرفتند که در قندهار بمانند و یا برای تسخیر بطرف کابل روانه شوند.

ملا محمد عمر به حیث امیرالمومنین اعلان شد که برای وی اقتدار مذهبی و سیاسی بخشید تا بطرف کابل بروند و امارت اسلامی افغانستان را تأسیس نمایند.

۲ - اعدام نجیب

طالبان بعد از گذاشتن تهداب و تأمین رژیم مذهبی شان در قندهار، به دنبال دادن پیام های ضد فساد و برقراری عدالت، مخصوصاً در کابل تلاش نمودند. قبل از داخل شدن به کابل شروع به عملیات های خشونت آمیز جهت مستقر نمودن اقتدار شان کردند.

تلویزیون، کست های ویدیویی، کست های موسیقی ممنوع قرار داده شد، تنها به فرمان اکتفا نکردند بلکه تلویزیون ها را شکستاند و نوار های کست موسیقی را در پایه های برق و درختان آویزان نمودند.

اعدام رئیس جمهور نجیب در کابل در اولین روز اقتدار شان، پیام خشونت آمیز به مردم کابل بود و اشخاصیکه مستحق مجازات بودند به جزا رسانیده می شد.

چرا برای اعدام نجیب چارراهی آریانا انتخاب شد؟

زیرا این چهارراهی در مرکز تاریخی کابل و در نزدیک ارگ کابل واقع است.

تغییر رژیم همیشه در افغانستان خونین بوده است، قومندان های مجاهدین قبل از طالبان افرادی زیادی را کشتند، اما این جنایات همیشه پنهان می شد. هرگز اعدام اشخاص مهم در محضر عام صورت نگرفته بود، اما طالبان اعدام نجیب را پنهان نکردند.

۳ - تخریب آثار تاریخی

یکی از اعمال تماشایی طالبان تخریب بودا های بامیان در سال ۲۰۰۱ بود، بامیان یکی از شهر های تاریخی و توریستی افغانستان می باشد. این بودا از جمله بزرگترین بودا در جهان بود.

در سال ۲۰۰۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد از تحریم های تسلیحاتی در مقابل طالبان استفاده نمودند تا آن ها را مجبور بسازند که با بن لادن قطع رابطه نموده و پایگاهایی تمرینات نظامی را در افغانستان مسدود کنند. جواب ملا محمد عمر صادر نمودن امر جهت تخریب تمام مجسمه ها و تخریب زیارتگاه های غیر اسلامی بود.

ادامه دارد...